

ORIGINAL ARTICLE

From Agade to Meluhha; Economic prosperity of the Persian Gulf region in the late third Millennium B.C.

Hamidreza Peighambari^{1*}, Hossein Badamchi²

1. History department, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.
2. History department, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Hamidreza Peighambari
Email: peighambarih@pgu.ac.ir

Received: 11 Nov 2023
Accepted: 22 Apr 2024

How to cite

Peighambari, H. & Badamchi, H. (2024). From Agade to Meluhha; Economic prosperity of the Persian Gulf region in the late third Millennium B.C. *Iran Local Histories*, 12(1), 39-50. (DOI: [10.30473/lhst.2024.69678.2871](https://doi.org/10.30473/lhst.2024.69678.2871))

ABSTRACT

In the late third millennium BCE, the Persian Gulf and its surrounding regions—particularly Dilmun, Marḥaši, Magan, and Meluhha—gained significant prominence in the royal inscriptions, economic records, and literary texts of Mesopotamia. These sources highlight the wealth and power of the region's inhabitants and underscore the establishment of dynamic trade networks, alongside efforts to exert control over these areas. This research, conducted using a descriptive-analytical approach, aims first to outline the historical geography of the region. By analyzing historical documents alongside archaeological evidence, it explores then the factors behind the region's renown and strategic importance. The findings indicate that terrestrial trade routes became increasingly unsafe and disrupted during this period due to ongoing wars and hostilities between Mesopotamia, Elam, and their allies. Consequently, merchants shifted to maritime trade routes to access goods from the Iranian plateau and the Indus Valley. Despite the challenges and dangers of seafaring, the significant economic advantages it offered drew the interest of Sumerian and Akkadian rulers. This study concludes that the wealth and fame of these intermediary regions stemmed largely from their pivotal role in facilitating Persian Gulf trade.

KEYWORDS

Persian Gulf, Maritime trade, Mesopotamia, Dilmun, Elam.



«مقاله پژوهشی»

از آگده تا ملوخته؛ شکوفایی اقتصادی سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس در اواخر هزاره سوم ق.م.

حمیدرضا پیغمبری^{۱*}، حسین بادامچی^۲

چکیده

کتیبه‌های شاهی و متون اقتصادی و حتی ادبی بین‌النهرین در اواخر هزاره سوم ق.م. بیش از هر زمان دیگری به خلیج فارس و سرزمین‌های این منطقه، به‌ویژه دیلمون، مَرخشی، مَگن و مِلوخته، اشاره دارند. این متون از ثروت و گاه قدرت مردمان این سرزمین‌ها سخن می‌گویند و بر برقراری رابطه بازرگانی پویا یا اقداماتی در جهت تسلط بر این مناطق دلالت دارند. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است، نخست تلاش شده تصویرری از جغرافیای تاریخی منطقه ارائه شود و سپس با تحلیل مدارک تاریخی و با کمک‌گرفتن از داده‌های باستان‌شناختی به این پرسش پاسخ داده شود که دلایل شهرت این نواحی و توجه به آنها چه بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در هزاره سوم ق.م. راه‌های خشکی در اثر جنگ‌های ویران‌گر و خصومتی که پیوسته میان بین‌النهرین و عیلام و متحدانش در جریان بود، ناامن و مهجور شد و فعالیت‌های بازرگانی با نوسان و اختلال مواجه گردید. از این رو، بازرگانان برای دستیابی به کالاهای شرق فلات ایران و دره سند به راه‌های دریایی روی آوردند. دریانوردی در آن روزگار با وجود دشواری‌ها و خطراتش، منافع بسیاری در پی داشت و حتی پادشاهان بزرگ سومر و آکد را به خود جلب کرد. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که این جریان سبب اصلی ثروت و شهرت سرزمین‌های عمدتاً واسطه در بازرگانی خلیج فارس گردیده است.

واژه‌های کلیدی

خلیج فارس، بازرگانی دریایی، بین‌النهرین باستان، دیلمون، عیلام.

۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.
۲. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

حمیدرضا پیغمبری

رایانامه: peighambarih@pgu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

استناد به این مقاله:

پیغمبری، حمیدرضا؛ بادامچی، حسین (۱۴۰۳). از آگده تا ملوخته؛ شکوفایی اقتصادی سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس در اواخر هزاره سوم ق.م. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۲(۱)، ۳۹-۵۰.
(DOI: 10.30473/lhst.2024.69678.2871)



مقدمه

خلیج فارس در قدیمی‌ترین اسناد و مدارک تاریخی بین‌النهرینی، با عنوان دریای پایین^۱ (Edzard and Solberger, 1977: 205)، دریای بزرگ است که مرزهای آن ناشناخته‌اند و پادشاهان بین‌النهرین از برقراری روابط تجاری با سرزمین‌های پیرامون این دریا و لشکرکشی‌های ماجراجویانه در آنها به خود می‌بالند (Oppenheim, 1954: 6-17; Heimpel, 1987: 22-91).

متون تاریخی و مدارک باستان‌شناختی از اهمیت فراوان سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس و به‌طور کلی تقویت فعالیت‌های بازرگانی و تمرکز جریان‌های تجاری جنوب غرب آسیا در خلیج فارس در اواخر هزاره سوم ق.م. خبر می‌دهند (Laursen and Steinkeller, 2017: 60). اما این تحول نتیجه چه عوامل و جریاناتی بود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، نخست لازم است که با شناختی مقدماتی از نواحی جغرافیایی منطقه، جایگاه اقتصادی آنها را در جریان تجارت خلیج فارس روشن کنیم؛ سپس، با تکیه بر مدارک متنی موجود و مدارک مادی و فرهنگی که از طریق کاوش‌های باستان‌شناختی به دست آمده‌اند، جریان‌هایی تاریخی را بررسی کنیم که منجر به رشد اقتصادی این سرزمین‌ها و توجه بیشتر ساکنان بین‌النهرین به این حوزه شد.

تاریخ باستانی خلیج فارس در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی و تحقیقات متخصصان متون بین‌النهرینی تا حد زیادی روشن گردیده و نتایج تحقیقات محققان این حوزه به شکل مقالات متعدد (برای نمونه Oppenheim, 1954: 6-17; Heimpel, 1987: 22-91) و تحقیقاتی کلی چون کتاب *باستان‌شناسی خلیج فارس* اثر دنیل پاتس (Potts, 1990/I)، کتاب *بین‌النهرین و شرق، پژوهشی باستان‌شناختی و تاریخی از روابط خارجی از ۳۴۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. اثر تموتی پاتس* (Potts, T. 1994) و به تازگی کتاب *بابل، منطقه خلیج فارس و سند اثر استاینکلر و لاورسن* (Laursen and Steinkeller, 2017) منتشر شده است.

در زبان فارسی نیز در زمینه مورد بحث پژوهش‌هایی انجام گرفته است که از جمله می‌توان مقاله پیشگامانه کامیار عبدی با عنوان «دیلمون، مگن و ملوخته» (عبدی، ۱۳۷۰: ۲۶-۳۷) و مقاله حمیدرضا پیغمبری و لیلا مکوندی با عنوان «بازنگری تاریخ اولیه خلیج فارس با تأکید بر نقش اتحادیه عیلامی» (پیغمبری و مکوندی، ۱۴۰۱: ۱۵۱-۱۶۸) را نام برد که تا حدی به موضوع

بحث نزدیک هستند اما پرسش‌های دیگری را مدنظر دارند. همچنین مجلد اول *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران* (وثوقی و صفت گل، ۱۳۹۵) بر مباحثی کلی‌تر و خلیج پارس از محمد خزایی بر موضوع شناورهای باستانی این منطقه اختصاص دارد (خزایی، ۱۴۰۱). در هیچ‌یک از مطالعات پیشین موضوع علل و عوامل رشد و شکوفایی سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس در اواخر هزاره سوم به طور متمرکز محل بحث و بررسی قرار نگرفته است و انجام چنین پژوهشی برای بازشناسی اوضاع سیاسی و اقتصادی حوزه خلیج فارس در دوره‌های آغازین تاریخ آن، می‌تواند بسیار سودمند باشد.

سرزمین‌های حوزه خلیج فارس در هزاره سوم ق.م.

مهم‌ترین سرزمین‌های پیرامون دریای پایین طبق متون ادبی و اقتصادی و نیز کتیبه‌های شاهی بین‌النهرین، در هزاره سوم ق.م. عبارتند از پشیمه یا مشیمه،^۲ شریخوم،^۳ تیلمون یا دیلمون،^۴ مگن یا مگن،^۵ گوین،^۶ توکریش،^۷ پرخشی یا مرخشی^۸ و ملوخته.^۹ موقعیت جغرافیایی این‌ها محل بحث است و اتفاق نظری درباره همه آنها وجود ندارد (Potts, T. 1994: 9-35). در این میان، جای‌نام‌های دیلمون، مگن و ملوخته بیش از همه در ارتباط با خلیج فارس ذکر می‌شوند و به عبارتی کانون‌های خاص فعالیت‌های دریایی به شمار می‌روند (عبدی، ۱۳۷۰: ۲۶-۳۷).

مشهورترین سرزمین منطقه خلیج فارس در منابع بین‌النهرینی تیلمون یا دیلمون است. این سرزمین نیمه‌اساطیری که براساس شواهد و مدارک موجود قابل تطبیق با بحرین و سواحل عربی مجاور آن است (Bibby, 1970: 27-56)، مرکز مهمی در بازرگانی خلیج فارس بود. متون و کتیبه‌های بین‌النهرینی، چون از این سرزمین سخن می‌گویند نشان می‌دهند که نقش واسطه در انتقال کالاهای سرزمین‌های شرقی چون مگن و ملوخته را به بین‌النهرین داشت. ضمناً دیلمون از نظر فرهنگی جایگاهی خاص در نظر مردم بین‌النهرین باستان داشت و به عنوان سرزمینی مقدس و آرمانی تلقی می‌شد (Piesinger, 1983: 10-24).

2. Pašime/Maršime
3. Šerihum
4. Tilmun/Dilmun
5. Magan/Makkan
6. Gubin
7. Tukriš
8. Parahši/Marhaši
9. Meluḫḫa

توکریش را با کرمان تطبیق می‌دهد (Vallat, 1993: CXX-). ولی اشتاینکلر مکان توکریش را جایی واقع در مرکز فلات ایران حدس می‌زند و با تکیه بر شواهدی مطمئن‌تر چون وجود منابع فراوان سنگ در منطقه کرمان، این منطقه را مرخشی متون بین‌النهرینی تعیین می‌کند (Steinkeller, 1982: 237-265). کتیبه‌ای از ریموش به سنگ‌های مختلف غنیمت گرفته‌شده از مرخشی چون سنگ دوخشیه یا دوشو^۴ اشاره می‌کند (Frayne, 1993: 58). اشتاینکلر، دوخشیه را نام باستانی سنگ کلریت دانسته که ریشه این نام همانند نام سنگ مرخوشو^۵ مذکور در متن‌های بین‌النهرینی، به معنای منسوب به سرزمین مرخشی است (Steinkeller, 2006: 1-17). ظروف و اشیای ساخته‌شده از کلریت از جمله محصولات تزئینی و تجملاتی بودند که در حوزه خلیج فارس مبادله می‌شدند (Lamberg-Karlovsky, 1977: 33-43) و فیلیپ کُل سبک هنری خاص آنها را سبک «میان‌فرهنگی» (Intercultural Style) نامیده است (Kohl, 1975: 18-31). نمونه‌هایی از آنها که از بین‌النهرین به دست آمده‌اند، به بناهای یادمانی چون کاخ‌ها و معابد یا گورهای اشخاص بلندمرتبه در دوره سلسله‌های قدیم تا عهد امپراتوری اکد تعلق دارند (بیتمن، ۱۳۸۴: ۴-۲۳). براساس یافته‌های باستان‌شناختی می‌توان گفت که مرکز تولید اشیای مختلف از سنگ کلریت و سنگ صابون، چند محوطه باستانی در منطقه کرمان، چون تپه یحیی (Lamberg-Karlovsky, 1977: 33-43) و جیرفت (Perrot and Madjidzadeh, 2006: 99-112) بوده است.

چنین به نظر می‌رسد که کرانه‌های شمالی خلیج فارس به عیلامی‌ها یا گروه‌هایی تعلق داشته است که در متون همواره در اتحاد با پادشاه عیلام ذکر می‌شوند. بر مبنای برخی متن‌ها، از جمله کتیبه‌ای از منیشتوشو (Maništušu ۲۲۶۹ تا ۲۲۵۵ ق.م.)، سومین فرمانروای اکد، بخشی از کرانه‌های فارس، شریخوم نامیده می‌شد (Henkelman, 2009: 398). همچنین، مدارک مستدلی از شهر لیان^۶ واقع در بوشهر کنونی و مربوط به دوره عیلامی میانه به دست آمده است (پزار، ۱۳۸۴) و متنی متعلق به شیموت ورتش^۷، می‌تواند مدرکی دال بر سلطه سوگل-مخ‌ها (عیلام قدیم؛ نیمه اول هزاره دوم ق.م.) بر سواحل شمالی خلیج

کوهستان مگن^۱ که به‌ویژه در دوره اکد و در زمان پادشاهی گودئا^۲ فرمانروای لاگاش، به فراوانی از آن یاد می‌شود، به منابع سنگ دیوریت و کلریت و معادن مس غنی آن شهرت داشته است. بررسی آزمایش‌های فلزشناختی، منشأ نمونه‌های اشیای مسین مکشوفه از بین‌النهرین و عیلام را معادن عمان نشان داده است (Peake, 1928: 452-457) و چنانچه عمان همان مگن باستانی باشد، ظاهراً محل باستانی ام‌النار، از بنادر ترانزیت مس مگن به دیلمون و سایر سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس بوده است. از دیگر محوطه‌های باستانی اوایل هزاره سوم در عمان محوطه حفیط در نزدیکی العین است که چندین گور سنگی بزرگ در آنجا کشف شده است (Potts, 2009: 32). کاوش‌های باستان‌شناسی در تل ابرق که در شمال پیش‌آمدگی عمان در خلیج فارس واقع شده است نیز نشان داد که این منطقه، یکی از مراکز تجاری حوزه خلیج فارس بوده است (Potts, 2000). البته از آنجا که یک جای‌نام باستانی به نام مکا^۳ در دوره هخامنشی وجود داشت که ظاهراً قابل تطبیق با جای‌نام مکران کنونی است، شاید بتوان گفت که مگن باستانی علاوه بر عمان شامل بلوچستان ایران و پاکستان نیز می‌شده است. حتی هانسمن با توجه به اینکه مواد فرهنگی عمان تا مکران مشابه هستند و در هزاره سوم محوطه باستانی بمپور پیشرفته‌تر از تمامی محوطه‌های اطراف است، بمپور را مرکز تمدن مگن معرفی می‌کند (Hansman, 1973: 572). این مسئله دست‌کم بر ارتباط کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس دلالت می‌کند و بر همین منوال می‌توان دریافت که چرا در کتیبه‌ای از نرام-سین (Frayne, 1993: 97) سرزمین مگن در قلب دریا واقع شده بود.

همچنین باستان‌شناسان مشخص کرده‌اند که ارتباطی میان صادرکنندگان ظروف سنگی مگن و سرزمینی به نام مرخشی به بین‌النهرین وجود داشته است (Potts, 2005: 67-78). مرخشی و جای‌نام‌های دیگری چون توکریش از دیگر کانون‌های تولید و صدور مواد خام به بین‌النهرین بودند و شاید بخشی از مواد خام را از مراکزی دور مانند بدخشان افغانستان تأمین می‌کردند که دارای معادن عظیم لاجورد است و به صورت کالاهای تجملاتی صادر می‌کردند. در شرق ایران بیش از همه، محوطه‌های باستانی منطقه کرمان چون تپه یحیی، شهداد و جیرفت که به هزاره سوم تعلق دارند قابل تطبیق با این دو جای‌نام هستند. فرانسوا والا،

4. duḥṣia/dušu
5. Marḥušu
6. Liyan
7. Šimut-vartaš

1. kur Maganki
2. Gudeā
3. Makā

فعالیت‌های بازرگانی باستانی در خلیج فارس در هزارهٔ سوم ق.م.

نواحی جغرافیایی نام‌برده، نزد مردم بین‌النهرین باستان با کالاهای صادراتی مهم آنها شناخته می‌شدند؛ متن‌هایی چون اسطورهٔ «انکی و نینخورسگ»^۲ نشان می‌دهند که از ملوختهٔ عقیق و الوار، از مرخشی سنگ، از مگن مس و دیوریت و از توکریش طلا و لاجورد وارد بین‌النهرین می‌شد (Steinkeller, 1982: 237-265).

سرزمین بین‌النهرین یا میان‌رودان^۳ سرزمینی آبرفتی و تقریباً فاقد کوهستان و معادن سنگ و فلز است. از این‌رو، از زمانی که ساکنان آن وارد دورهٔ شهرنشینی شده‌اند نیاز روزافزونی به منابع و مواد خام سرزمین‌های دیگر، از جمله نواحی کوهستانی فلات ایران و آناتولی داشته‌اند و بیشتر محققان بر این باورند که اهمیت واردات مواد خام تا آن اندازه بود که بدون آنها بین‌النهرین به سطح پیشرفت فناوری زمان خود نائل نمی‌شد (Crawford, 1973: 232-241). همچنین، گفته شده است که شکوفایی اقتصادی تمدن عیلام نیز تا حد زیادی به این جریان تجاری وابسته بود و هرگاه این جریان تجاری تضعیف می‌شد، عیلام نیز آسیب می‌دید (Miroschedji, 2003: 17-38). عیلام که همسایهٔ شرقی و هم‌اورد بزرگ تمدن بین‌النهرین به شمار می‌آمد، به طور معمول در مسیر جریان تجاری گسترده‌ای واقع شده بود که از مراکز در آسیای میانه و شرق ایران آغاز و به دولت-شهرهای بین‌النهرین ختم می‌شد. مدارک تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی بسیاری مبنی بر رابطهٔ اقتصادی میان مردم بین‌النهرین و ساکنان کوهستان از طریق دادوستد وجود دارد و این مسئله از جنبه‌های مختلف بررسی شده است.

در هزارهٔ سوم قبل از میلاد همچون دیگر دوره‌ها، فعالیت‌های بازرگانی از مسیر راه‌های کاروان‌رو انجام می‌شد. از طریق این راه‌ها، مواد خام مناطق کوهستانی شمال بین‌النهرین (آسیای صغیر) و نیز شرق (فلات ایران تا حدود آسیای مرکزی) به بین‌النهرین می‌رسید. نکته‌ای مهم که باید بدان توجه کرد این است که برخلاف وضع کنونی، حمل‌ونقل ابتدایی به شدت تحت استیلا شریط طبیعی بوده است. برای حمل‌ونقل در مقیاس بالا، راه‌های زمینی ظرفیت کافی را عرضه نمی‌کرد و در گذشته خطرات بزرگی چون حملهٔ راهزنان نیز در هنگام حرکت، کاروان‌ها را تهدید می‌کرد. آمیه خاطر نشان می‌کند که بسیاری از اشیای

فارس تلقی شود (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۸۳). شمالی‌ترین ناحیهٔ ساحلی عیلام پشیمه نامیده می‌شد که در مرز بین‌النهرین واقع شده بود. حفاری‌هایی که گروهی از باستان‌شناسان عراقی در تل ابوشیجه در هفت کیلومتری مرز ایران انجام دادند، منجر به کشف مکان باستانی پشیمه و معبد شوده^۱ خدای عیلامی این شهر شد (Hussain, et al, 2010: 47-103). امروزه مشخص شده است که این اتحادیهٔ عیلامی در اثر نزاع‌های بزرگ با بین‌النهرین عمداً از روابط بازرگانی وسیعی که در دریا وجود داشت به انزوا کشیده شده بود و علت اصلی سکوت منابع دربارهٔ نقش‌آفرینی بازرگانان عیلامی در دریا نیز همین مسأله است (در این باره نک: پیغمبری و مکوندی، ۱۴۰۱: ۱۵۱-۱۶۸).

دورترین نقطهٔ تجاری به بین‌النهرین از مجموعهٔ مراکز حاشیه دریای پایین (خلیج فارس) ملوخته نام داشت. متن‌های تاریخی مربوط به دورهٔ سلسلهٔ سوم اور و گودئا اشیاء ساخته‌شده از عاج، طلا و عقیق را از جمله کالاهای وارداتی از ملوخته ذکر می‌کنند که نمونه‌هایی از آن در بین‌النهرین کشف شده است. فرانسوا والا این سرزمین را منطبق با بلوچستان کنونی می‌داند (والا، ۱۳۷۶: ۱۹۳). درحالی‌که بیشتر پژوهشگران، ملوخته را همان تمدن درهٔ سند می‌دانند (Parpola et al., 1977: 129-165; Thornton, 2012: 600-619). از نقطه‌نظر باستان‌شناسی، یکی از بهترین شواهد ناظر بر رابطهٔ فرهنگی و اقتصادی میان سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس با دورترین عضو این مجموعه، یعنی درهٔ سند «مهرهای خلیج فارس» هستند. منظور مهرهایی است که دارای طرح و سبک سندی هستند و طی کاوش‌های باستان‌شناختی از نواحی حواشی خلیج فارس چون دولت-شهرهای سومری و نیز محوطه‌های باستانی بحرین و جزیرهٔ فیلکه به‌دست آمده‌اند (نک: عبدی، ۱۳۷۱: ۵۶-۴۹). مهرهای نوع قدیم خلیج فارس مربوط به هزارهٔ سوم ق.م. نشان‌دهندهٔ تجارت از راه دریا میان نواحی پیرامون خلیج فارس بوده و مهرهای نوع جدید که متعلق به بازهٔ زمانی میان ۲۰۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م. هستند، ترکیبی از نقش‌مایه‌های هندی و بین‌النهرینی با نوشته‌هایی با خط تمدن سند دارند. با اتکا بر این شواهد و مدارک، ارتباط تجاری میان تمدن درهٔ سند و بین‌النهرین ثابت می‌شود.

2. Enki and Ninḫursag
3. Mesopotamia

1. Šuda

موری نشان می‌دهد حجم موادی که از طریق غارت سرزمین‌های شرقی وارد می‌شد، بسیار زیاد بوده است (موری، ۱۳۸۹: ۵۶). در این میان، از نواحی پیرامون خلیج فارس، طبق آنچه گفتیم به داشتن منابع و معادن مشهور بودند نیز در ذیل مناطقی سخن به میان آمده است که بارها مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. این اتفاق به‌ویژه در دوره آگد اتفاق افتاده است که پژوهشگران آن را نخستین امپراتوری جهانی می‌دانند (Liverani, 1993: 1-10). منیشتو-شو، یکی از فرمانروایان بزرگ آگدی که پیشتر از او نام بردیم، ادعا می‌کند او فعالیت نظامی مفصلی در خلیج فارس انجام داده است:

«هنگامی که منیشتو-شو پادشاه جهان، انشان و شریخوم را فتح کرد، با ناوگانی از دریای پایین گذشت. ۳۲ شهر سراسر دریا برای جنگ گرد آمدند، اما او همه آنها را شکست داد؛ سپس، شهرها را تسخیر کرد. او فرمانروایان [این شهرها] را برانداخت و سرزمین‌هایشان را تا معادن نقره غارت کرد. او از کوه‌های آن سوی دریای پایین سنگ‌هایی برداشت و بر کشتی نهاد و به اسکله آگد حمل کرد. او پیکره‌ای از خودش ساخت و به خدای [انلیل] تقدیم کرد» (Frayne, 1993: 75-76).

از این گزارش مبهم، چنانچه انگیزه‌های آن را دستیابی به معادن سنگ و فلز سرزمین‌های شرقی بدانیم، می‌توان چنین استنباط کرد که منیشتو-شو به موازات سواحل حرکت و در نهایت به کوهستان و معادن کرمان (Liverani, 2014: 135-6, figure 8.2) یا عمان (Potts, T. 1994: 105) نفوذ کرده باشد. بر پایه مدارک تاریخی، مشابه این لشکرکشی توسط نرام-سین^۲ (۲۲۵۴ تا ۲۲۱۸ ق.م.)، آخرین پادشاه کشورگشای آگد، صورت پذیرفته است. او که براساس عهدنامه‌ای که با پادشاهی عیلامی-ظاهراً هیته^۳- بسته بود (هینتس، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۹)، با عیلامی‌ها متحد شده و دست‌کم درجه‌ای از خودمختاری عیلام را پذیرفته بود (Carter and Stolper, 1984: 14-5)، در کتیبه‌های خود از فتح عیلام و مرخشی خبر می‌دهد؛ همچنین، نرام سین ادعا می‌کند که به سرزمین مگن لشکرکشی و شخصاً منیتو^۴(م)، پادشاه آن دیار را اسیر کرده است (Frayne, 1993: 117)، اما همان‌طور که پیوتر میخالفسکی، خاطر نشان می‌سازد، مدرک مادی محکمی وجود ندارد که تأثیرات فرهنگی و سیاسی آگد بر نواحی حاشیه خلیج فارس را نشان دهد (Michalowski, 1993:)

فلزی و سنگی خاص که از بلخ و مناطق شرقی ایران امروزی به شبکه مبادلاتی نواحی کوهستانی وارد می‌شدند، به ندرت از طریق زاگرس به شوش و حتی گاهی فراسوی آن راه می‌یافتند (Amiet, 1986: 25-37). به همین سبب، بخش مهمی از فعالیت‌های بازرگانی میان بین‌النهرین و کوهستان‌های شرقی از طریق راه‌های دریایی، یعنی خلیج فارس انجام می‌شد. خلیج فارس یکی از مهم‌ترین کانون‌های دریانوردی و فعالیت‌های بازرگانی در دنیای باستان بود و سابقه تاریخی ارتباطات اقتصادی از طریق این آبراهه به هزاره ششم ق.م. می‌رسد (Carter, 2012: 347). سومریان با آغاز هزاره سوم ق.م. و از دوره جمدت نصر، هنگامی که برتری گسترده تجاری دوره اوروک را در مقابل آغاز-عیلامی‌ها از دست دادند، متوجه راه آبی و منافع اقتصادی مرتبط با خلیج فارس شدند (Alden, 1982: 624) و سپس و در نتیجه تضعیف جریان بازرگانی زمینی که تلاش می‌کنیم با تکیه بر متون تاریخی و مدارک باستان‌شناختی آن را بازسازی کنیم، تجارت خلیج فارس بیش از گذشته مورد توجه آنها و دیگر ساکنان بین‌النهرین قرار گرفت.

توجه پادشاهان سومر و آگد به خلیج فارس

منافع حاصله از ارتباط اقتصادی دولت-شهرهای بین‌النهرین با شرق تنها از طریق تجارت به دست نمی‌آمد. معادن و کالاهای سرزمین‌های کوهستانی پادشاهان بین‌النهرین را به لشکرکشی‌های غارتگرانه ترغیب می‌کرد. به همین سبب است که نخستین متون تاریخی بین‌النهرینی از لشکرکشی به کوهستان و ویرانی و غارت شهرهای واقع در آن خبر می‌دهند. راجر موری به مسئله تأمین مواد لازم از طریق اقدامات غیرتجاری چون گرفتن غنیمت، باج و خراج و هدایا اشاره می‌کند که می‌توانسته عامل مهمی در رساندن مواد خام و کالاهای آماده به انبارهای کاخ‌ها و معابد بین‌النهرین بوده باشد. او توجه را به غنایم و خراجی جلب می‌کند که طبق مدارک تاریخی به بین‌النهرین می‌رسید. مثلاً ریموش ۳۰ مینا طلا و ۳۶۰۰ مینا مس و ۳۶۰ برده از عیلام و مرخشی گرفت، شو-سین^۱ پادشاه سلسله سوم اور (حدود ۲۰۳۷ تا ۲۰۲۹ ق.م.) از سرزمین عیلامی سیماش یا شیماشکی (Šimaški) طلا، نقره، قلع و مفرغ به غنیمت گرفت و ایبی-سین (Ibbi-Sin) آخرین پادشاه سلسله سوم اور (حدود ۲۰۲۸ تا ۲۰۰۴ ق.م.) مناطق مختلف عیلام را ویران و غارت کرد. به این ترتیب،

2. Narām-Sin
3. Hita
4. Manitu(m)

1. Šu-Sin

خواهیم کرد که شکوفایی اقتصادی و فرهنگی سرزمین‌های حوزه خلیج فارس را در این زمان آشکار می‌کند.

جابه‌جایی راه‌ها از خشکی به دریا در اواخر هزاره سوم ق.م.

گفته شد که پادشاهان بین‌النهرین تلاش می‌کردند که منافع اقتصادی را بازرگانی که از شاهراه‌های آسیای میانه تا مدیترانه جریان داشت، هرچه بیشتر تصاحب کنند و اقتصاد خلیج فارس نیز از تیررس آن‌ها دور نماند، اما به‌جز لشکرکشی و کشورگشایی‌ها که دربارهٔ آنها و نتایج‌شان بزرگ‌نمایی شده است، ساکنان بین‌النهرین موفقیت‌هایی در زمینه کسب منافع اقتصادی خشکی و دریا از طریق روابط تجاری به‌دست آوردند (Steinkeller, 2013: 415). ارتباط مستقیمی میان الگوی گسترش امپراتوری اکد با منافع و جریان‌های اقتصادی منطقه دیده می‌شود. ثروت آگده^۲ پایتخت امپراتوری سارگونی، نه براساس کشاورزی، بلکه برپایهٔ تجارت و غنائم جنگی بود. کریستوفر وال روماننا توجه را به راه‌های بازرگانی کاروان‌رو غربی-شرقی و نیز راه دریایی معطوف می‌کند. او مکان شهر اکد را در محل سوق‌الجیشی میان کیش و سیپر^۳ در ناحیهٔ دیالئهٔ سفلی، نزدیک به بستر باستانی دجله حدس می‌زند و برای مکان‌یابی آن، دو منطقه را پیشنهاد می‌دهد: یکی بغداد که تلاش می‌کند با اتیمولوژی نادرستی نام آن را به آگده مربوط بداند و مکان دیگر «تل محمد» که در جنوب شرقی بغداد واقع شده است (Wall-Romana, 1990: 205-245). در هر حال، این شهر به نوعی در قلب امپراتوری یعنی در مرکز بین‌النهرین یا در ساحل خلیج فارس واقع شده بود. سارگن به خود می‌بالید که قایق‌های سرزمین‌های حاشیهٔ خلیج فارس یعنی دیلمون، مگن و ملوخته در پایتخت او اکد لنگر انداخته‌اند (Frayne, 1993: 28-30) و این متن به خوبی اهمیت بازرگانی خلیج فارس را برای امپراتوری اکد نشان می‌دهد.

طبق مدارک تاریخی، یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت بازرگانی دریایی در این زمان کشمکش دائمی میان دولت‌های باستانی بین‌النهرین با دشمنان کوه‌نشین شرقی چون لولوبی‌ها، گوتی‌ها و عیلامی‌ها بود و لشکرکشی پادشاهان بین‌النهرین به شرق به منظور تسلط بر راه‌های تجاری، در کنار مشکلات حمل‌ونقل زمینی همواره جریان ورود مواد خام از سرزمین‌های شرقی را دچار اختلال می‌کرد؛ برای نمونه اندکی پس از سقوط

75-74). وی نتیجه می‌گیرد که هدف از ثبت گزارش‌های لشکرکشی پادشاهان اکد به این نواحی دوردست، تأکید بر توان نظامی و سیاسی امپراتوری اکد بوده است. در اینکه برخی از این گزارش‌ها آشکارا دارای جنبه‌های مفاخره‌آمیز و تبلیغاتی هستند، تردیدی وجود ندارد. برای نمونه، در کتیبه‌های سلطنتی سارگن یا شرو-کینو^۱ (۲۲۷۹ تا ۲۲۳۵ ق.م.) بنیان‌گذار امپراتوری اکد می‌خوانیم که وی به دنبال پیروزی‌های خود، به کنارهٔ خلیج فارس رسید و «اسلحه‌هایش را در دریا شست...» (Frayne, 1993: 14). وجود نمونه‌های دیگر، همچون رفتار مشابهی که از سوی خسرو انوشیروان پس از فتح انطاکیه ثبت شده، نشان می‌دهد که این عمل نمادین منحصر به سارگن نبوده و سنتی تاریخی در شرق قدیم بوده است (Rollinger, 2012: 725-743). دربارهٔ ظروف سنگی مربوط به عهد نرام-سین که از بین‌النهرین به‌دست آمده‌اند و بر روی آنها عبارت «غنیمت مگن» نوشته شده است (Potts, 1986: 271-285)، نیز بعید نیست که آنها کالاهایی وارداتی از مگن باشند و این سرزمین تحت حاکمیت مستقیم اکد درنیامده باشد. مورد مشابه این ظروف، مجسمه‌هایی از گودئا هستند که کتیبه‌های روی آنها اشاره می‌کند که از سنگ دیوریت مگن ساخته شده‌اند، ولی ادامه می‌دهند که این پادشاه با این سرزمین تنها رابطه‌ای تجاری برقرار کرده است (Edzard, 1997: 30-53). از آنجا که مدرکی از حضور نظامی و سیاسی بین‌النهرین در این نواحی به‌دست نیامده است، لشکرکشی پادشاهان بین‌النهرین و تصرف سرزمین‌های دوردستی چون شرق ایران، عمان و درهٔ سند در هزارهٔ سوم ق.م. بعید به نظر می‌رسد. اساساً استفادهٔ پادشاهان جهان باستان از واژگانی چون باج، غارت و اشاره به ویرانی سرزمین‌های دیگر جنبهٔ تبلیغاتی داشته و حتی مراودات دیپلماتیک و تجاری نیز از سوی آنها با چنین عباراتی توصیف می‌شدند و چنانچه در عمل موفقیتی نظامی حاصل می‌شد، در گزارش آنها گزافه‌گویی و اغراق می‌شد. البته برخی محققان بر این نظرند که نمی‌توان این گزارش‌ها را سراسر غیرواقعی و لاف و گزاف دانست (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۱۶). در هر حال، در این واقعیت تردیدی نیست که ثروت سرزمین‌های حوزهٔ خلیج فارس یا تجارت آن توجه پادشاهان جهانگیر سومر و اکد را به شدت جلب کرده بود. در ادامه به مدارک تاریخی و باستان‌شناختی بیشتری اشاره

2. Agade
3. Sippar

1. Sargon/Šarru-Kinu

براساس دلایلی باستان‌شناختی معلوم شده است که در میانه هزاره سوم ق.م. با آشفتگی توازن تجارت فرامنطقه‌ای شرق به غرب، تعدادی از مراکز مهم باستانی در فلات مرکزی ایران چون سیلک، تپه قبرستان و اریسمان بی‌رونی، تضعیف یا متروک شده‌اند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۷۳)، حتی یانگ و لوین افول گودین ۵-۶ را با رشد تجارت دریایی بین‌النهرین و عیلام با مناطق و مراکز شرقی و جنوب شرقی مرتبط می‌دانند (Young & Levine, 1974: 69). جورج دیلز در مقاله‌ای که درباره تغییر جریان تجاری بین آسیای مرکزی و دره سند نگاشته است، توضیح می‌دهد که چنین وضعی از میانه هزاره سوم ق.م. در آسیای مرکزی نیز رخ داده است: محوطه‌های باستانی سیستان، جنوب افغانستان و شمال بلوچستان به طور ناگهانی و گسترده رها شدند و گسیختگی عمومی در روابط بازرگانی و برهم‌کنش‌های فرهنگی با نواحی شمالی‌تر رخ داد (Dales, 1977: 67-78). وی توجه را به این نکته جلب می‌کند که این زمان شاهد ظهور جامعه کاملاً شهری در دره سند و برقراری فعالیت‌های تجاری با نواحی پیرامون خلیج فارس هستیم. از این‌رو، ظهور و رشد مراکز ساخت و توزیع کالاهای تجاری در شرق ایران (شهرسوخته، بمپور، تپه یحیی، شهداد و جیرفت) و سواحل خلیج فارس (عمان و بحرین) در هزاره سوم ق.م. را می‌توان پیامد توسعه تجارت مطمئن‌تر و سریع‌تر دریایی با بین‌النهرین دانست (Potts, T. 1993: 379-402). بر این منوال، ارتباط تکاپوی سیاسی پادشاهان اگد در حوزه دریا که در کتیبه‌ها با ذکر دستیابی به معادن و برداشت سنگ همراه است و نیز برقراری روابط تجاری گسترده با سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس در دوره سلسله سوم اور با رشد مراکز تجاری این حوزه روشن می‌شود.

پادشاهان سلسله سوم اور که در مجموع توان لشکرکشی‌های دشوار به سرزمین‌های دوردست را در خود نمی‌دیدند، یا بدان علاقه‌ای نداشتند، برخلاف پیشینیان اگدی خود لاف حاکمیت بر سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس نمی‌زدند. بدین سبب و به واسطه مدارکی دال بر برقراری رابطه تجاری سلامت‌آمیز میان پادشاهان این سلسله با سرزمین‌های حوزه خلیج فارس می‌توان گفت که ارتباطات بازرگانی بیش از سیاست لشکرکشی و غارت و غنیمت مدنظر فرمانروایان سلسله سوم اور بوده است. الواح اقتصادی و تجاری سلسله سوم اور (از زمان شولگی به بعد) بزرگترین مجموعه در میان تمام مجموعه‌های متون مکشوفه را دربر می‌گیرد. کتیبه‌های شاهی هم رویکرد اقتصادی این زمان را

اگد توسط گوتیان، فرمانروای سومری اوروک به نام اوتو-خنگل^۱ که گوتیان را از بین‌النهرین بیرون راند، به مسدود شدن راه‌های تجاری توسط پادشاه گوتیان اشاره می‌کند:

«او در شمال، جاده‌ها را مسدود کرده و باعث شده بود در مسیر بزرگراه(های) سرزمین، علف‌های بلند بروید» (Frayne, 1993: 285).

از این‌رو، به نظر می‌رسد که مسئله تسلط بر راه‌های تجاری نقش پررنگی در فعالیت‌های سیاسی منطقه ایفا کرده باشد و درباره دوره اگد، ادعای کشورگشایی‌های چشمگیر برای تضمین تسلط اقتصادی منطقه و در راستای کسب منافع مستقیم و بی‌واسطه بازرگانی کاملاً قابل درک است. تعبیر مولی از لشکرکشی‌های پادشاهان اگد به شرق، به نوعی اعزام نیرو برای استخراج از معدن است (Muhly, 1973: 155-235). البته این برداشت اغراق‌آمیز و بدیهی است که شناسایی معادن و استخراج ماده معدنی به‌وسیله ساکنان منطقه صورت می‌گرفت و از همین طریق صادرات آنها به بین‌النهرین بود که پادشاهان اگد از وجود این منابع باخبر شدند، اما این حملات ویرانگر و خصومت میان مردم بین‌النهرین و عیلام و متحدان شرقی آن که آمیه براساس مدارک باستان‌شناختی، آنها را فرهنگ‌های فراعیلامی یا شبه‌عیلامی (Trans-Elamite) می‌نامید (امیه، ۱۳۸۹: ۲۵-۳۷) جریان بازرگانی منطقه را به شدت تضعیف کرد. لیورانی نشانه‌های نابودی مراکز تجاری فلات مرکزی و متلاشی شدن اتحادیه عیلامی در دوره آوان را در کاهش واردات لاجورد و قلع از آسیای مرکزی در دوره اگد به نسبت سلسله‌های قدیم می‌بیند (Liverani, 2014: 142). دور از ذهن نیست که تهاجمات پادشاهان اگد و سلسله سوم اور در اتحاد مجدد گروه‌های مرتبط با عیلام تحت لوای پادشاهی شیماشکی در اواخر هزاره سوم ق.م. نقش داشته باشد؛ از این‌رو، با توجه به خصومت میان دو طرف، مشکل واردات مواد خام از شرق، در دوره متعاقب سقوط اگد نیز همچنان وجود داشته است. به نظر لمبرگ- کارلفکسی، گودتا و نیز اور-نمو^۲ بنیان‌گذار سلسله سوم اور، هر دو خواهان برقراری راه‌های تجاری از «دریای پایین به دریای بالا»، یعنی از خلیج فارس به مدیترانه بودند تا از این رهگذر عیلام را دور بزنند (Lamberg-Karlovsky, 1972: 228).

1. Utu-ḫungal
2. Ur-Nammu

پیش از ویرایش در دوران آشفتۀ پس از مرگ شر-کلی-شری^۳ آخرین پادشاه اکد، با شوش و جنوب غرب ایران و نیز به طور مستقیم با دیلمون، مگن و ملوخته ارتباط تجاری داشته است (Foster, 1977: 39). در مگن همزمان با دوره سلسله سوم اور محوطه‌هایی، چون ام‌النار که ارتباط آن با جنوب شرق ایران از نظر مواد باستان‌شناختی تأیید شده است (Laursen and Steinkeller, 2017: 30) در اوج رونق بودند، ولی در حدود ۲۰۰۰ ق.م. متروک شده‌اند درحالی‌که تجارت دیلمون ادامه یافت. معبد بربر در بحرین در دوره ایسین-لارسا (اوایل هزاره دوم ق.م.) ساخته شد. همچنین، استقرارگاهی در جزیره فیلکه (در نزدیکی کویت امروزی) در حدود ۲۰۰۰ ق.م به وجود آمد که ساکنان آن شاید بیشتر بین‌النهرینی بودند، زیرا که بیشتر مواد فرهنگی مکشوفه از آن به انواع بین‌النهرینی ارتباط دارد (کرافورد، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

نتیجه

در هزاره سوم ق.م. نام مراکز چوین دیلمون، مگن، مرخشی و ملوخته که مرتبط با تجارت دریایی بودند در مدارک مکتوب ظاهر می‌شوند. سرزمین‌هایی که به داشتن کالاهای باارزش و تجملی مشهور بودند و یافته‌های باستان‌شناختی چون مجموعه مهرهای خلیج فارس و مجموعه‌ای از اشیای ساخته شده از سنگ کُلیت و سنگ صابون با سبکی مشهور به سبک میان فرهنگی، نقش فعال آنها و گستردگی فعالیت‌های اقتصادی منطقه را تأیید می‌کند.

پژوهش حاضر، جریانات و تحولات سیاسی منطقه را علت و عامل اصلی این رونق و شکوفایی نشان می‌دهد و آن را بر عوامل دیگری چون تحولات اقلیمی یا رشد فناوری کشتی‌رانی اثرگذارتر معرفی می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، ظاهراً افول محوطه‌های باستانی فلات ایران تا آسیای مرکزی در میانه هزاره سوم ق.م. در اثر تحولات اقلیمی و خشکسالی، با ظهور همزمان سکونتگاه‌های جدید در سند و کرمان و عمان و بحرین در نتیجه توسعه بازرگانی دریایی با بین‌النهرین همزمانی دارد. ضمناً تغییر فناوری ساخت شناورها که به آن اشاره شد نیز در نتیجه رشد بازرگانی و نیاز به کشتی‌های بزرگتر رخ داده است و خود تابعی از جریانات اقتصادی این زمان بوده است.

بازرگانی خلیج فارس از نظر تاریخی، همزمان با قدرت‌یابی امپراتوری‌های اکد و پس از آن در دوره سلسله سوم اور، تقویت شده است و می‌توان گفت که علاوه بر تداوم خصومت در

منعکس می‌کنند. اور-نمو که باقی‌مانده گوتیان را که هنوز بر برخی نواحی حاکم بودند، از بین‌النهرین بیرون راند، می‌گوید: «کشتی‌های مگن را به دستان ننه بازگرداند» (Frayne, 1997: 41-47). کاری که پیش از او گودنا با موفقیت به انجام رسانیده بود. طبق کتیبه‌های این پادشاه، سرزمین‌های دریا یعنی مگن، ملوخته، دیلمون و سرزمین ناشناخته‌ای به نام گوبی برای او چوب آوردند (Edzard, 1997: 42).

شولگی که بزرگ‌ترین جانشین اور-نمو بود، با مناطق شرقی روابط مسالمت‌آمیزی داشت. ازدواج دختران شولگی با شاهزادگان محلی (مرخشی، انشان و پشیمه) را پیوندهای دیپلماتیک و با اهداف کاملاً سیاسی می‌دانند (Steinkeller, 1982: 242 and n. 17). نتیجه چنین سیاستی، گسترش رابطه تجاری با سرزمین‌های پیرامون بود.

با توجه به مدارک باستان‌شناختی مشخص می‌شود که کشتی‌های تجاری خلیج فارس از دوره سلسله‌های قدیم سومر در مقایسه با دوره‌های قبلی بزرگ‌تر شده بودند (Carter, 2012: 357). براساس برخی نقش مهرها، از جمله مهرهای اور سوم مکشوفه از بحرین و عمان می‌توان از شکل و اندازه آنها آگاه شد (Potts, 1995: 559-572). متون اور ۳ نیز از وجود «کشتی‌های بزرگ» خبر می‌دهند (Steinkeller, 2013: 418) و قاعدتاً برای دریانوردانی که مسافت‌های دوری را طی می‌کردند وجود کشتی‌های بزرگ و مناسب شرط اصلی بود (در این باره نک: خزایی، ۱۴۰۱: ۱۳۵-۲۱۳ و ۲۵۶-۲۵۸).

در دوره اور ۳، بندر گوئبه^۲ رشد قابل‌ملاحظه‌ای داشت که متعلق به شهر مهم گیرسو در جنوب بین‌النهرین بود. کشتی‌های تجاری مگن و شوش در اینجا پهلو می‌گرفتند و از محل فروش دست‌بافته‌های این شهر به مگن، مس و قلع خریداری می‌شد (Steinkeller, 2013: 419). در مسیر دریایی، به احتمال فراوان جزایر خلیج فارس توقفگاه‌هایی برای بازرگانان سومری بوده‌اند و این نظر را کشف مجسمه‌ای با سبک سلسله‌های قدیم سومری احتمالاً از خارک تأیید می‌کند (مجیدزاده، ۱۳۷۵: ۲-۱۴). هرچند که بیشتر به نظر می‌رسد مسیر کشتی‌های بازرگانان بین‌النهرینی به موازات کرانه‌های جنوبی از دهانه خلیج فارس تا حدود عمان بوده است (پیغمبری و مکوندی، ۱۴۰۱). ظاهراً در دوره سارگونی شهرهای اگده و اومه مراکز اصلی ارتباط با دریا بوده‌اند. شهر اومه

1. má-gal-gal

2. Gu'abba به معنای کناره دریا

در دو سوی تنگه هرمز) را هدف خود قرار می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که تسلط گاه و بیگاه پادشاهان سومر و اکد بر شوش و تضعیف اتحادیه دشمنان شرقی بین‌النهرین به رهبری عیلامیان این فرآیند را تقویت کرده است اما با توجه به فاصله زیاد و کمبود مدارک باستان‌شناختی، بعید به نظر می‌رسد که پادشاهان اکد، دیگر سرزمین‌های نام‌برده را تحت تسلط مستقیم خود درآورده باشند، بلکه به شکلی تبلیغاتی و اغراق‌آمیز از پیروزی‌ها و کسب غنایم فراوان از آنها سخن گفته‌اند. احتمالاً به همین سبب است که پادشاهان سلسله سوم اور که شاید از نظر نظامی توانایی یا تمایل کمتری به کشورگشایی‌های ماجراجویانه داشتند، منفعت خود را در برقراری روابط گسترده تجاری با سرزمین‌های حوزه خلیج فارس دیدند.

مجموع این جریان‌ها، منجر به جابه‌جایی مسیرهای تجاری از خشکی به دریا یا به طور دقیق‌تر، تمرکز بیشتر بر راه دریایی شد. بدین ترتیب، فعالیت‌های بازرگانی و منافع آن، خلیج فارس را کانون جریان‌های تجاری جنوب غرب آسیا قرار داد و بر رونق و شکوفایی اقتصادی سرزمین‌های پیرامون آن افزود.

خشکی‌ها و چیرگی اقوام کوه‌نشین غرب زاگرس بر راه‌های فلات ایران که منجر به اختلال در بازرگانی و دشواری هرچه بیشتر دستیابی به مواد خام گردید، توجه پادشاهان بین‌النهرین به اقتصاد دریایی به آن کمک کرده است. در نتیجه، بازرگانان به راه‌های دریایی و منابع اقتصادی آن بیشتر توجه کردند. به همین نحو، پادشاهان بین‌النهرین نیز برای تصاحب بر این منابع وسوسه‌انگیز، فعالیت‌های نظامی در حاشیه خلیج فارس را سرلوحه کار خود قرار دادند. اما این امر جنبه تبلیغاتی داشت؛ سارگن و جانشینانش خود را «پادشاهان چهارگوشه جهان» می‌دانستند و برای آنها که به دنبال حاکمیت بر دولت-شهرهای بین‌النهرین، بر راه‌های تجاری از دریای مدیترانه تا خلیج فارس تسلط یافته بودند، لشکرکشی به سرزمین‌های دوردست پرآوازه‌ای چون مگن، مرخشی و ملوخته، موجب تفاخر سیاسی و چیرگی بر آنها به معنای حاکمیت بر سراسر این دریا با تمام منابع و منافع اقتصادی آن بود. در این راستا، سارگن از پهلو گرفتن کشتی‌های تجاری این مراکز در پایتخت خویش بر خود می‌بالد، منیشتو-شو با هدف دستیابی به معادن سنگ و فلز به لشکرکشی مفصلی در حاشیه خلیج فارس دست می‌زند و ترام-سین نیز مگن (عمان و احتمالاً نواحی واقع



نقشه مسیرها و کانون‌های بازرگانی خلیج فارس در هزاره سوم ق.م. (Potts, 2012: 51)

پاتس، دنیل (۱۳۸۵) *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
 پزار، موریس (۱۳۸۴) *مأموریت در بندر بوشهر*، ترجمه سید ضیاء مصلح، توضیحات و تعلیقات غلامحسین نظامی، بوشهر: شروع.
 پیتمن، هالی (۱۳۸۴) *هنر عصر مفرغ جنوب شرق ایران، آسیای میانه غربی و دره سند*، ترجمه کورش روستایی، تهران: پیشین پژوه.

منابع

امیه، پیر (۱۳۸۹) «روابط ایران و بین‌النهرین از ۳۵۰۰-۱۶۰۰ ق.م.»، در *بین‌النهرین و ایران باستان*، سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت، صص ۲۵-۳۷.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۵) «پیکره‌ای سومری در خارک»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۱ و ۲، صص ۲-۱۴.

موری، پیتر راجر استیون (۱۳۸۹) «آیا ایران به منزله الدورادوی سومریان بوده است؟»، در *بین‌النهرین و ایران در دوران باستان*؛ کشمکش و تقابل ۳۵۰۰-۱۶۰۰ ق.م، گزارشی از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت، صص ۳۸-۶۱.

والا، فرانسوا (۱۳۷۶) «خلاصه‌ای از عوامل جغرافیایی ایلام»، در: *شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی*، گزارش گردمایی بین المللی شوش و سمینار بلو، زیر نظر ژان پرو و ژنو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۸۸-۱۹۶.

هینتس، والتر (۱۳۸۶) «عهدنامه‌ی ایلام با نرام‌سین اکدی»، ترجمه رحمان بختیاری، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۲۱، شماره ۲، سال ۲۲، شماره ۱، صص ۳۳-۴۹.

References

Alden, John, (1982) "Trade and Politics in Proto-Elamite Iran", *Current Anthropology* 23, No.6, pp.613-40.

Amiet, Pierre, (1986) *L'âge des échanges inter-iraniens: 3500-1700 avant J.-C.*, Paris: Réunion des Musées nationaux.

Bibby, G., (1970), *Looking for Dilmun*, London: Collins.

Carter, E and M. Stolper, (1984) *Elam Survey of Political History and Archaeology*, University of California Press.

Carter, Robert (2012) "Watercraft", in D. T. Potts (Ed.) *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*, Blackwell, vol. I, pp.347-372.

Crawford, H. E. W., (1973) "Mesopotamia's Invisible Exports in the Third Millennium B.C.", *World Archaeology* 5, No. 2, Trade. (Oct., 1973), pp.232-241.

Dales, George F., (1977) "Shifting Trade Patterns between the Iranian plateau and the Indus valley in the third millennium B.C.", *Le Plateau et L'Asie Centrale des Origines a la Conquete Islamique*. Paris, pp.67-78.

De Miroschedji, Pierre, (2003) "Susa and the highlands: Major Trends in the History of Elamite Civilization", In *Yeki bud, Yeki nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, N. Miller and K. Abdi (eds.), Los Angeles: Costen Institute of Archaeology, pp.17-38

Edzard, Dietz Otto., (1997) *Gudea and His Dynasty*, Royal Inscriptions of Mesopotamia, Early Period, vol. 3/1, Toronto.

Edzard, D. O., and G. Farber, and E. Solberger (1977) *Die Orts- und Gewässernamen der prä-sargonischen und sargonischen Zeit*, RGTC I, Wiesbaden.

پیغمبری، حمیدرضا و مکوندی، لیل (۱۴۰۱) «بازنگری تاریخ اولیه‌ی خلیج فارس با تأکید بر نقش اتحادیه‌ی عیلامی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۶۸.

خزایی، محمد (۱۴۰۱) خلیج پارس؛ بررسی سیر مطالعه‌ی دریانوردی از هزاره‌ی سوم پیش از میلاد تا پایان هخامنشی، تهران: کارنامک.

عبدی، کامیار (۱۳۷۰) «دیلمون، مکن و ملوخی»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰، صص ۲۶-۳۷.

----- (۱۳۷۱) «مهرهای خلیج فارس: توصیف، طبقه‌بندی، گاهنگاری»، *موزه‌ها* ۱۲، زمستان ۱۳۷۱، صص ۴۹-۵۶.

علیزاده، عباس (۱۳۸۷) *شکل‌گیری حکومت عشاگیری و کوهستانی عیلام باستان*. شهرکرد: میراث فرهنگی.

کرافورد، هریت (۱۳۸۷) *سومر و سومریان*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.

Foster, Benjamin R., (1977) "Commercial Activity in Sargonic Mesopotamia" *Iraq*, Vol. 39, No. 1 (Spring, 1977), pp.31-43

Frayne, D. R., (1993) *Sargonic and Gutian Periods*. Royal Inscriptions of Mesopotamia. Early Period. Vol 2. Toronto.

----- (1997) *Ur 3 period*, Royal Inscriptions of Mesopotamia, Early Period, vol 3/2, Toronto.

Hansman, J., (1973) "A Periplus of Magan and Meluhha", *Bulletin of the School of Oriental and Africa Studies*, vol. 36, pt. 3

Heimpel, W., (1987) "Das untere Meer," *Zeitschrift für Assyriologie* 77, 22-91.

Henkelman, W., (2009) "Šerīḫum", *Reallexikon der Assyriologie*, Band 12, 1/2. Berlin. p. 398.

Hussain, A. M. et al., (2010) "Tell Abu Seeja/Anient Pašime", *Akkadica*, 131, pp. 47-103.

Kohl, P., (1975) "Carved chlorite vessels: a trade in finished commodities in the mid-third millennium", *Expedition* 18 (Fall 1975), pp.18-31.

Lamberg-Karlovsky, C. C., (1972) "Trade Merchanism in Indus-Mesopotamiam Interrelations", *JAOS* 92/2, 222-229.

----- (1977) "foreign relations in the Third millennium at Tepe Yahya," in Deshayes, J. (ed.) *le Plateau Iranen et l'Asia Centrale des Origines a la Conquete Islamique*, Paris, pp. 33-43.

Laursen, Steffen and Piotr Steinkeller (2017) *Babylonia, the Gulf Region, and the Indus. Archaeological and Textual Evidence for Contact in the Third and Early Second Millennia B.C.*, Eisenrauns.

- Liverani, Mario, (1993) "Model and Actualization; the Kings of Akkad in the Historical tradition", *Akkad The First World Empire. Structure, Ideology, Traditions*, Mario-Liverani (ed.), Padova, pp.1-10.
- (2014) *The Ancient Near East: History, society and economy*, translated by Soraia Tabatabai, Routledge.
- Michalowski, Piotr (1993) "memory and deed; the Historiography of the political expansion of the Akkad state", *Akkad the First World Empire. Structure, Ideology, Traditions*. Mario-Liverani-ed. Padova, pp.69-90
- Muhly, J. D., (1973) "Copper and Tin: The Distribution of Mineral Resources and the Nature of the Metals Trade in the Bronze Age", *Connecticut Academy of Arts and Sciences Transactions* 43 Hamden Conn, Shoe String Press, pp.155-235.
- Oppenheim, A. L., (1954) "The Seafaring Merchants of Ur," *JAOS* 14, 6-17.
- Parpola, A., and S. Parpola and R. H. Branswing, (1977) "The Meluhha Village: Evidence of Acculturation of Harappan Traders in the Late Third Millenium Mesopotamia?", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, vol. XX, pp.129-165.
- Peake, H., (1928) "The Copper Mountain of Magan", *Antiquity* 2, pp.452-457.
- Perrot, Jean, and Youssef Madjidzadeh, (2006), "Àtravers l'ornementation des vases et objets en chlorite de Jiroft", *Paléorient* 32/1, pp. 99-112
- Piesinger, C. M., (1983) *Legacy of Dilmun: The Roots of Ancient Maritime Trade in eastern Coastal Arabia in the 4th/3rd Millenium B.C.*, University of Wisconsin-Madison.
- Potts, D. T. (1986) "The Booty of Magan," *Oriens Antiquus* 25, pp. 271-285.
- (1990) *The [Persian] Gulf in Antiquity I: From Prehistory to the fall of the Achaemenid Empire*, Oxford: Oxford University Press.
- (1995) "Watercraft of the Lower Sea", *Beitrag Zur Kulturgeschichte Vorderasiens*, Festschrift für Rainner Michael Boehmer, Mainz, pp. 559-572.
- (2000) *Ancient Magan; The Secrets Of Tell Abraq*, London: Mayfair.
- (2005) "In the beginning: Marhashi and the origins of Magan's ceramic industry in the third millennium BC," *Arab. arch. epig* 16, pp. 67-78.
- (2009) "The Archaeology and Early History of the Persian Gulf", *The Persian Gulf in History*, Edited by Lawrence G. Potter. Palgrave, Macmillan. pp. 27-56.
- (2012) *In the Land of the emirates; The Archaeology and history of the UAE*. London and Abu Dhabi.
- Potts, T. F., (1993) "Patterns of trade in third millennium BC Mesopotamia and Iran", *World Archaeology* 24, No. 3, Ancient Trade: New Perspectives (Feb., 1993), pp. 379-402.
- (1994) *Mesopotamia and East; an Archaeological and Historical study of Foreign Relations ca.3400 - 2000 B.C*, Oxford.
- Rollinger, Robert (2012) "From Sargon of Agade and the Assyrian Kings to Khusrau I and Beyond: on the Persistence of Ancient Near Eastern Traditions", in Giovanni B. Lanfranchi, Daniele Morandi Bonacossi, Cinzia Pappi, and Simonetta Ponchia (Eds.) *Leggo! Studies Presented to Frederick Mario Fales on the Occasion of His 65th Birthday*, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden, pp.725-743.
- Steinkeller, P., (1982) "the question of Marhaši. A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B.C", *Ziatschrift fur Assyriologie und Vorderasiasologische Arcaologie*, Band 72, 2, halband, pp. 237-265.
- (2006) "new light on Marhaši and its contacts with Makkan and Babylonia", *Journal of Magan Studies* 1, pp.1-17.
- (2013) "Trade Routes and Commercial Networks in the Persian Gulf during the Third Millennium BC", *Collection of papers presented to the third biennial international conference of the Persian Gulf (History, Culture and Civilization)*, Gh. Karimi Doostan et al. (eds.), Tehran: University of Tehran press, pp.413-33.
- Thornton, Christopher P. (2012) "Mesopotamia, Meluhha, and those in between" in Harriet Crawford (Ed.) *The Sumerian World*, Routledge, pp.600-619.
- Vallat, F., (1993) *Les noms géographiques des sources suso-élamites*, Répertoire géographique des textes cunéiformes 11, Wiesbaden.
- Wall-Romana, Christopher, (1990) "An Areal Location of Agade", *Journal of Near Eastern Studies* 49, no.3, pp. 205-245.
- Young, T. Cuyler & Louis D. Levine. (1974) *Excavations of the Godin Project; Second Progress Report*, Toronto: Royal Orientario Museum.